



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر  
موضوع جزئی: ترتب - بررسی کلام محقق نایینی (در امر اول از مقدمه اول)  
سال دهم  
تاریخ: ۲۸/ مهر/ ۱۳۹۷  
مصادف با: ۱۰ صفر ۱۴۴۰  
جلسه: ۱۶

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

محقق نایینی در بیان مسئله ترتب چند مقدمه و تنبیه را ذکر کرده‌اند که محصل این مقدمات و تنبیهاثبات ترتب و امکان تصویر دو امر که به متزاحمین تعلق گرفته می‌باشد.

مقدمه اول مطلبی است که در جلسه قبل به آن اشاره کردیم و گفتیم که متضمن دو امر است. در مقدمه اول گفتیم که ایشان دو مطلب ذکر کرده‌اند (مقدمه اول، امر اول، که خود امر اول متضمن دو مطلب است):

۱. منشأ تزاحم و تنافی بین دو حکم تارة فعلیت دو حکم است و اخری اطلاق دو خطاب. اگر منشأ تزاحم دو حکم، اطلاق دو خطاب باشد راه چاره اش این است که اطلاق دلیل مهم را مقید کنیم تا دلیل اهم به اطلاق خودش باقی بماند و راه چاره تزاحم که ناشی از فعلیت دو خطاب است این است که فعلیت خطاب مهم ساقط شود تا خطاب اهم باقی بماند.
۲. اشکال محقق نایینی به شیخ انصاری.

### بررسی کلام محقق نایینی (در امر اول از مقدمه اول)

#### بررسی مطلب اول: (منشأ تزاحم یا اطلاق دو خطاب است یا فعلیت دو خطاب)

تردید که محقق نایینی در منشأ تزاحم و اثری که هر یک از این دو طرف دارد و آنچه بیان کردند، ربطی به مسئله ترتب ندارد. ممکن است این مطلب فی نفسه صحیح باشد، ولی مسئله این است که تأثیری در نزاع در باب ترتب ندارد. در واقع این مطلب بیان موضوع نزاع و اختلاف است. یعنی در واقع منشأ اختلاف توسط ایشان بیان گردید. بیان منشأ اختلاف خوب است ولی مسئله این است که تأثیری در مسئله ترتب و نتیجه‌ای که بر این بحث مترتب می‌شود ندارد. اگر بخواهیم در یک عبارت این اشکال را بیان کنیم باید بگوییم: نیازی نبود این امر بیان شود. زیرا ایشان مدعی است برای روشن شدن موضوع و حق در مقام این مقدمات باید بیان شود.

خلاصه اشکال به مطلب اول: اگر این مطلب نیز ذکر نمی‌گردید، تأثیری در نتیجه بحث نداشت. زیرا معمولاً وقتی استدلالی را مبتنی بر مقدماتی می‌کنند، باید آن مقدمات به نوعی در اصل و نتیجه بحث تأثیر داشته باشند، در حالی که مطلب اولی که محقق نایینی در امر اول بیان کردند حرف درستی است اما تأثیری در بحث ما ندارد. یعنی حتی اگر مطلب اول نیز بیان نمی‌شد، لطمه‌ای به نتیجه مورد نظر ایشان نمی‌خورد.

اشکال محقق نایینی به شیخ انصاری این بود که علی رغم انکار ترتب و ادعای غیر معقول بودن آن از طرف ایشان، در بحث تعادل و تراجیح در مورد خبرین متعارضین مطلبی گفته‌اند که گویا ترتب را قبول کرده‌اند. کأنه شیخ انصاری گرفتار تناقض شده‌اند. زیرا در جایی ترتب را انکار می‌کنند، اما در جای دیگر حرفی می‌زنند که لازمه‌اش پذیرش ترتب است.

به نظر می‌رسد این اشکال وارد نیست. این مطلب که سخن شیخ انصاری صحیح است یا خیر؟ مطلبی است که بعداً مورد بررسی قرار می‌گیرد، اما مهم استفاده‌ای است که محقق نایینی از عبارت شیخ انصاری کردند. سوال این است که آیا این استفاده درست است؟ آیا شیخ انصاری در بحث خبرین متعارضین ترتب را قبول کرده است؟ به نظر می‌رسد دو اشکال اساسی متوجه محقق نایینی می‌باشد:

### اشکال اول

برای این که مشخص شود اشکال محقق نایینی به شیخ انصاری وارد است یا خیر؟ بهترین راه این است که عبارت شیخ انصاری را مرور کنیم. در باب خبرین متعارض و باب تعادل و تراجیح بحثی است که برخی گفته‌اند: اصل در متعارضین این است که یکی از دو خبر حجت نیست. یعنی اگر دو خبر با هم تعارض کردند، اصل این است که احدهما از حجیت می‌افتد. شیخ انصاری در جواب می‌فرماید: «... لکن لما كان امثال التكليف بالعمل بكل منهما كسائر التكاليف الشرعية والعرفية مشروطاً بالقدرة، والمفروض أن كلا منهما مقدور في حال ترك الآخر وغير مقدور مع إيجاد الآخر، فكل منهما مع ترك الآخر مقدور يحرم تركه ويتعين فعله، ومع إيجاد الآخر يجوز تركه ولا يعاقب عليه، فوجوب الأخذ بأحدهما نتيجة أدلة وجوب الامتثال والعمل بكل منهما، بعد تقييد وجوب الامتثال بالقدرة وهذا مما يحكم به بديهة العقل...»<sup>۱</sup>

شیخ انصاری به کسانی که مدعی هستند از دو خبر متعارض یکی حجت نیست می‌فرماید: دو خبر متعارض هر کدام متضمن یک حکمی می‌باشند. درست است که با هم متنافی می‌باشند ولی هر کدام از این دو خبر حکمی را بیان می‌کنند و تکلیفی را به عهده مکلف می‌گذارند. لذا مکلف در برابر این دو خبر متعارض قرار گرفته و قصد دارد به هر دو خبر عمل کند، زیرا وظیفه‌اش امتثال است. لکن امتثال هم در شرع و هم در عرف یک شرط عقلی و اساسی دارد که عبارت از قدرت بر انجام و اتیان به تکلیف است. اگر مکلف قدرت بر انجام تکلیف نداشته باشد امتثال محقق نمی‌شود. در مانحن فیه امتثال خبر اول در حالی که معارض دارد و منافی با خبر دیگر است مشروط به این است که امتثال خبر دوم ترک شود. پس هر یک از این دو تکلیف که با دو خبر ثابت شده به شرطی مقدور مکلف است که دیگری ترک شود. زیرا امکان اخذ به هر دو نیست. این دو تکلیف برخاسته از دو خبر متعارض و متنافی در صورتی قابل امتثال می‌باشند که دیگری ترک شود. پس هر یک از دو تکلیف مقدور است به شرطی که دیگری ترک شود و بالعکس. حال اگر مکلف یکی از این دو را اختیار و دیگری را ترک کرد، چیزی که انتخاب کرده بر او متعین است. یعنی اگر امر اول را اختیار کرد یتعین علیه هذا التکلیف و اگر امر دوم را اختیار کرد یتعین علیه هذا التکلیف. این تحلیل امتثال به دو خبر متعارض است.

حال سوال این است که این سخن مربوط به مرحله امتثال است یا جعل؟ به عبد مربوط است یا مولا؟

<sup>۱</sup> فرائد الاصول، انصاری، مرتضی، ج ۴، ص ۳۶.

بدون شک این سخن مربوط به مقام امتثال است. یعنی وقتی خداوند متعال امری کرده این امر و خطاب گرفتار معارض شده و مکلف در مقام امتثال مواجه با مشکل گردیده است. زیرا امتثال مشروط به قدرت و توانایی است و مکلفی که توانایی و قدرت ندارد، مولا نیز از او انتظار امتثال ندارد، حال در مقام عمل مشاهده می‌کند که یکی از این دو تکلیف را بیشتر نمی‌تواند انجام دهد. پس مشکل و مانعی که مکلف برای عمل به دو خبر متعارض دارد مربوط به مقام امتثال است و این نیز یک حکم عقلی است. هر جا دو تکلیف با هم اجتماع کنند و عقل مشاهده کند که امکان امتثال هر دو تکلیف برای مکلف نیست و هیچ مرجحی بین دو دلیل وجود ندارد به نوعی مکلف را مختار در انجام عمل می‌کند و این یعنی این که مشکل مربوط به مقام امتثال است و ربطی به مسئله جعل ندارد.

همان طور که ملاحظه کردید تکیه گاه شیخ انصاری در این بحث مربوط به مقام امتثال است.

اما در مسئله ترتب بحث به مقام جعل بر می‌گردد. شیخ انصاری و محقق خراسانی و دیگر قائلین به استحاله ترتب تمام حرفشان این است که مولا نمی‌تواند طلب ضدین کند. این که می‌گویند: مولا نمی‌تواند طلب ضدین کند، مربوط به مقام جعل است. یعنی مولا نمی‌تواند دو تکلیف متضاد به دوش مکلف بگذارد. مولا نمی‌تواند از مکلف بخواهد که در عرض هم در زمان واحد دو عملی که با هم قابل جمع نیستند را انجام دهد. مشکل ترتب مربوط به مقام جعل است و این آن چیزی است که شیخ انصاری و محقق خراسانی در بحث ترتب گفته‌اند.

صریح عبارت شیخ انصاری این بود: «فوجوب الأخذ بأحدهما نتيجة أدلة وجوب الامتثال والعمل بكل منهما، بعد تقييد وجوب الامتثال بالقدرة وهذا مما يحكم به بدیهة العقل.»

عبارت شیخ انصاری صریح در این است که بحث خبرین متعارضین ربطی به مسئله ترتب ندارد. پس هیچ منافاتی بین سخن شیخ انصاری در باب ترتب و بین آنچه که در تعادل و تراجیح، در مورد خبرین متعارضین گفته‌اند وجود ندارد. به این اشکال امام خمینی اشاره کرده اند.<sup>۱</sup>

## اشکال دوم

حتی اگر عبارت شیخ انصاری را کنار بگذاریم و به ظهور یا صراحت عبارت شیخ انصاری نیز کاری نداشته باشیم، این عبارت محقق نایینی که در اشکال به شیخ انصاری فرمودند: «لیت شعری ان ضم ترتب إلی ترتب آخر کیف یوجب تصحیح»؛ محقق نایینی در اشکال به شیخ انصاری می‌گوید: شیخ انصاری ترتب از یک طرف را انکار کرده، ولی ترتب دو طرفه را قبول کرده. لذا می‌فرماید: «لیت شعری ان ضم ترتب إلی ترتب آخر کیف یوجب تصحیح». ایشان می‌فرماید: زمانی که بحث ترتب پیش می‌آید، شیخ انصاری آن را محال می‌داند ولی در خبرین متعارضین یک ترتب دیگر به این ترتب اضافه می‌کند و آن را صحیح می‌داند. چطور ترتب یک طرفه باطل است، اما ترتب دو طرفه باطل نیست. ولی این سخن صحیح نیست چون:

شیخ انصاری به هیچ وجه نمی‌خواهد بگوید که اگر ترتب از طرف مقابل ضمیمه شود صحیح می‌شود. این یک امر بدیهی البطلان است. چون در ترتب امر دوم در طول امر اول است، یعنی امر دوم مشروط به چیزی شده که متأخر از امر اول است. تمام حرف

<sup>۱</sup> مناہج الوصول الی علم الاصول، امام خمینی، ج ۲، ص ۳۲.

<sup>۲</sup> فوائد الاصول، کاظمی خراسانی، محمد علی، ج ۱، ص ۳۳۹.

قائلین به ترتب این است که امر به مهم مشروط به عصیان امر به اهم است و رتبتاً متأخر از امر به اهم است، در حالی که امر به اهم مطلق است. پس ابتدا باید امر به اهم باشد تا عصیان نسبت به آن تحقق پیدا کند.

از طرف دیگر حتی اگر ترتب با این بیان قبول شود، یعنی امری در طول امر دیگر باشد، (طبق نسبتی که محقق نایینی به شیخ انصاری دادند) پس باید امر دوم در طول امر اول و امر اول در طول امر دوم باشد، در حالی که این مطلب بدیهی البطلان است، زیرا «یلزم تقدم الشيء على نفسه» و کسی نمی تواند به آن ملتزم شود. حال شما چگونه شیخ انصاری را متهم به این می کنید که ترتب را از دو طرف قبول کرده اند؟ چطور شیخ انصاری را متهم به این می کنید که ایشان ترتب را از یک طرف قبول ندارد ولی اگر دو طرفه باشد پذیرفته است؟ اصلاً شدنی نیست. اصلاً ترتب طرفینی با قطع نظر از عبارت شیخ انصاری معقول نیست. زیرا اگر امری در طول امر دیگر شد معنایش این است که رتبه آن بالاتر از امر دیگر است، حال چطور می شود چیزی که مؤخر است مقدم شود؟ معنای طولیت و این که امر دوم در طول امر اول قرار گیرد، این است که امر دوم مؤخر و امر اول مقدم است. بله اگر دو امر در عرض هم باشند، تقدم و تأخری نیست و هر دو در یک رتبه می باشند. ولی معنای طولیت یعنی تقدم و تأخر رتبی درست کردن. حال اگر گفتیم امر «الف» مقدم بر امر «ب» است، پس امر «ب» مؤخر از امر «الف» است. یعنی «الف» مقدم بر «ب» است. حال اگر طولیت را از طرف دیگر هم نیز تصویر کنیم و بگوییم: امر «الف» در طول امر «ب» است. معنایش این است که قبول کردیم که امر «الف» مقدم و امر «ب» مؤخر است و این یعنی امر «الف» هم مقدم است و هم مؤخر و این یعنی «تقدم الشيء على نفسه» که بدیهی البطلان است.

حال چطور محقق نایینی مطلبی که بطلانش به این وضوح و روشنی است را به شیخ انصاری نسبت می دهند و می گویند: «لیت شعری ان ضم ترتب إلى ترتب آخر كيف يوجب تصحيحه»؛ در عجبم که شیخ انصاری چطور ترتب یک طرفه را انکار کرده ولی در بحث خبرین متعارضین ترتب دو طرفه را قبول کرده است.

خلاصه آن که مطلب دوم محقق نایینی در امر اول هم محل اشکال است چون:

اولاً: به عبارات شیخ انصاری که رجوع می کنیم مشاهده می کنیم که اصلاً آن چه که شیخ انصاری در خبرین متعارضین گفته ربطی به ترتب ندارد، بلکه مربوط به مقام امتثال است و ترتب مربوط به مقام جعل است.

ثانیاً: جدای از کلام شیخ انصاری، اصلاً ترتب از دو طرف محال است.

پس:

مطلب اول از امر اول از مقدمه اول، درست است ولی هیچ تأثیری در نتیجه بحث ندارد.

مطلب دوم ایشان که اشکال به شیخ انصاری است نیز وارد نیست.

### بررسی کلام شیخ انصاری

پاسخی که به محقق نایینی داده شد به معنای این نیست که حرف شیخ انصاری تمام است.

امام خمینی در اشکال به شیخ انصاری می فرمایند: چه فرقی است بین این دو مقام، که شما در تعادل و تراجیح در بحث از خبر ضدین می گوئید: مکلف در مقام امتثال باید یکی را اختیار کند، زیرا تکلیف مشروط به قدرت است. اما در بحث ترتب می گوئید: امکان ندارد که دو امر با هم ثابت شوند، زیرا غیر معقول است که مولا طلب ضدین کند لذا ترتب را نکار نموده اید، اما در خبرین

متعارضین می‌گویید: این ربطی به مقام جعل ندارد، یعنی اشکال ندارد که دو امر متضاد ثابت شود، زیرا مشکل در مقام امتثال است که عبد بالاخره باید یکی را انجام دهد.

پس اشکال امام خمینی به شیخ انصاری این است که چرا شما امکان ثبوت دو امر به دوشی متضاد را در بحث ترتب رد می‌کنید اما امکان دو امر متضاد در بحث خبرین متضاد را قبول کردید؟<sup>۱</sup>

«والحمد لله رب العالمین»

---

<sup>۱</sup> معتمد الاصول، فاضل لنکرانی، محمد، ج ۱، ص ۱۳۵.